



## Examining the Works of Legal Representation in Jurisprudence, Iranian and English Law

Seyed Ali Mousavi Aghdam <sup>1</sup>, Abasat Pourmohammad <sup>2\*</sup>, Morteza Asdalou <sup>3</sup>

1. Ph.D. Student of Private Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 659-674

**Article history:**

**Received:** 15 Apr 2021

**Edition:** 31 May 2021

**Accepted:** 06 Jul 2021

**Published online:** 7 MAR 2022

### Keywords:

Legal Representation, Transfer of Representation, Right of Attachment, Trusted Lawyer.

### Corresponding Author:

Abasat Pourmohammad

### Address:

Iran, Maragheh, Islamic Azad University, Maragheh Branch, Department of Private Law.

### Orchid Code:

0000-0002-8044-3594

### Tel:

09141834593

### Email:

dr.abasat.pourmohammad@gmail.com

### ABSTRACT

**Background and Aims:** The purpose of this article is to examine the works of independent representation in jurisprudence, Iranian and English law.

**Materials and Methods:** This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

**Ethical considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

**Findings:** The findings showed that In Iranian law the mere granting of power of attorney does not invalidate the. Also, it does not eliminate the right to join, the trustee's implicitly agreed upon. So the agreement and desire of the parties has an important and decisive role in this field. In English law, Like Iran's rights it is irrevocable in the following cases: 1) if it is delegated to a lawyer along with the transfer of interests and in exchange for an exchange that has a financial value, this rule is used in cases where it is delegated to protect interests . 2) It should be specified that the power of attorney cannot be revoked.

**Result:** Both in Iranian jurisprudence and law and in English law If the power of attorney is concluded in the capacity of a mere power of attorney in its true sense, in this case all will be client can also perform the power of attorney himself or even include the trustee's attorney and or monitor and with this act limit the powers of the lawyer.

Cite this article as:

Mousavi Aghdam, A; Pourmohammad, A; Asdalou, M. *Examining the Works of Legal Representation in Jurisprudence, Iranian and English Law*. Documents. Economic Jurisprudence Studies. 2022.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره سوم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۰

### بررسی آثار وکالت بلاعزل در فقه، حقوق ایران و انگلیس

سیدعلی موسوی اقدم<sup>۱</sup>، اباست پورمحمد<sup>۲\*</sup>، مرتضی اسدلو<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** هدف مقاله حاضر بررسی آثار وکالت بلاعزل در فقه، حقوق ایران و انگلیس است.

**مواد و روش‌ها:** مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد در حقوق ایران صرف اعطای وکالت بلاعزل حق موکل را در رابطه با انجام موضوع وکالت ساقط نمی‌کند؛ همچنین حق ضم، وکیل امین و یا ناظر به وکیل را برای موکل از بین نمی‌برد؛ مگر اینکه خلاف آن در ضمن عقد تصریح شده باشد؛ و یا اینکه بر سقوط آن به‌طور ضمنی توافق گردیده باشد؛ پس توافق و خواست طرفین نقشی مهم و تعیین کننده در این زمینه دارد. در حقوق انگلیس مانند حقوق ایران در موارد زیر غیر قابل فسخ است: (۱) در صورتی که تفویض شده به وکیل توأم با انتقال منافع بوده و در مقابل عوضی است که دارای ارزش مالی است. (۲) غیر قابل فسخ بودن وکالت تصریح شود.

**نتیجه:** هم در فقه و حقوق ایران و هم در حقوق انگلیس، اگر وکالت بلاعزل در مقام یک وکالت صرف به‌معنای واقعی خود منعقد گردد؛ در این صورت تمام آثار و احکام وکالت در مورد آن جاری و اعمال خواهد شد و موکل نیز می‌تواند موضوع وکالت را خود انجام داده و یا حتی ضم، وکیل امین و یا ناظر نماید و با این عمل خود اختیارات وکیل را محدود کند.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۷۴-۶۵۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

#### واژگان کلیدی:

وکالت بلاعزل، انتقال وکالت، حق ضم، وکیل امین.

#### نویسنده مسئول:

اباست پورمحمد

آدرس پستی:

ایران، مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

0000-0002-8044-3594

تلفن:

۰۹۱۴۱۸۳۴۵۹۳

پست الکترونیک:

dr.abasat.pourmohammad@gmail.com

## ۱. مقدمه

و محدودیت این عقد کاسته شود. با وجود این، اگرچه توسل به این روش‌ها با استفاده بجا و مناسب و با پیروی از قانون مدنی گاهی موجب تسهیل امور برای افراد می‌گردد، متأسفانه در بسیاری از موارد سوء استفاده‌هایی نیز از آن توسط افراد سودجو و فرصت طلب شده است و افراد این گروه در توجیه اعمال خود به فرائض نفع و منفعت خویش گاه عمل خود را وکالت صرف و گاه وکالت در مقام بیع و انتقال و گاه ترکیبی از این دو دانسته و به دفاع از خویش می‌پردازند. در این میان، افرادی هم هستند که اساساً از محتوای سند و مفهوم عبارات به کاربرده شده در وکالت بلاعزل تنظیمی درک و استنباط صحیحی ندارند و به همین جهت این افراد در معرض ضرر و زبانی هستند که قبلاً آن را پیش‌بینی نکرده بودند؛ لذا، آثار حاکم بر این گونه وکالت‌ها با توجه به روش‌های گوناگون ایجاد آن متفاوت بوده و به تبع آن تشخیص ماهیت آن‌ها نیز حائز اهمیت است. با توجه به به‌موارد فوق و همچنین گسترش روزافزون این گونه وکالت‌ها در میان مردم، آشنایی با متون قانون و آثار ناشی از این نوع وکالت‌ها و همچنین آشنایی با مشکلات و خطرهایی که می‌تواند برای طرفین ایجاد نماید بیش‌ازپیش احساس می‌گردد. یکی دیگر از دلایلی که تحقیق در این زمینه را ایجاب می‌نماید مبتلابه بودن و به تبع آن کثرت و وفور اختلاف‌های مطروحه در دادگاه‌ها و فقدان رویه قضایی واحد و سردرگمی طرفین دعوی، قضات و وکلا است؛ لذا سعی بر این است که با مطالعه و تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی نظرات فقها و حقوق دانان و حقوق انگلیس به بررسی آثار وکالت بلاعزل در فقه، حقوق ایران و انگلیس پرداخته شود. بر اساس آنچه گفته

عقود به لحاظ ماهیت حقوقی خود به دو دسته لازم و جایز تقسیم می‌گردند. در کلیه عقود، اصل بر لزوم است؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار به‌طور صریح یا ضمنی جواز عقدی را اعلام نموده باشد. از جمله عقود جایز، عقد وکالت است که با اراده هر یک از طرفین قابل انحلال است و اهمیت و شیوع این عقد در میان مردم به حدی است که عقد معینی به این نام تأسیس یافته است و هر روز بسیاری از آنان برای انجام اموری که تخصص آن را ندارند و یا فرصتی برای آن پیدا نمی‌کنند اقدام به دادن وکالت می‌کنند. ممکن است هر یک از طرفین بخواهند به نحوی از انحاء حق عزل یا استعفا را از خود سلب کنند تا وکالت از جانب موکل، بلاعزل و از طرف وکیل بدون حق استعفا باشد. چه بسا عده‌ای از مردم که برای انجام معامله به دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌نمایند؛ به جای انتقال مورد معامله و ثبت آن به شکل بیع قطعی مبادرت به تنظیم وکالت بلاعزل می‌نمایند که حاصل آن وکیل بودن طرف معامله در انتقال مال است. این مسیر ممکن است در انتقالات بعدی هم به همین نحو تکرار شود؛ درحالی‌که هنوز نام مالک اولیه در دفتر املاک و سند مالکیت قید شده است. این نوع وکالت‌ها که معمولاً هنگام انتقال مال یا حقی به طرف مقابل تنظیم می‌گردند آثاری را به دنبال دارند که از منقهای و حقوقی لازم است بررسی شود. در چند دهه اخیر بسیاری از معاملات در قالب وکالت بلاعزل و با استفاده از حق توکیل به غیر صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که علت اصلی روی آوردن مردم به این گونه وکالت‌ها ایجاد یک رابطه حقوقی محکم و رفع تزلزل ناشی از جایز بودن عقد وکالت است. به علاوه در بعضی موارد، مصالح طرفین اقتضا می‌کند که از تزلزل

شده باشد. ۲) غیر قابل فسخ بودن وکالت تصریح شود.

## ۵. بحث

### ۵-۱. آثار وکالت بلاعزل در فقه و حقوق ایران

در این قسمت به بررسی آثار وکالت بلاعزل در فقه و حقوق ایران پرداخته می‌شود.

#### ۵-۱-۱. تعهدات وکیل در وکالت بلاعزل

وکیل ملزم به اجرای وکالتنامه است؛ زیرا که این تعهد با انعقاد وکالت برای او ایجاد شده است و تا زمانی که این رابطه حقوقی وجود دارد باید آنرا محترم بدارد. ماده ۶۶۳ قانون مدنی ایران مقرر داشته «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت خارج است انجام دهد»؛ و ماده ۶۷۷ همین قانون بیان داشته «وکیل باید در تصرفات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند». به عبارت دیگر وکیل امین موکل است و باید حافظ منافع و مصالح او باشد. تعهد وکیل در انجام اعمال حقوقی معمولاً تعهد به وسیله است؛ اما گاهی نیز تعهد وی تعهد به نتیجه می‌باشد مثل امضای سندی که مفاد آن قبلاً بین موکل و طرف قرارداد مورد توافق قرار گرفته است و گاه نیز می‌شود که تعهد وکیل مخلوطی از تعهد به نتیجه و تعهد به مواظبت و وسیله است مانند تعهد وکیل دادگستری که در اقامه دعوی و تقدیم دادخواست تعهد به نتیجه است؛ و در پیشبرد و پیروزی در دعوی تعهدش ناظر به مواظبت و کوشش در راه رسیدن به مطلوب است (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۳، ۱۶۴).

شد سؤال مقاله بدین شکل قابل طرح است که آثار وکالت بلاعزل در فقه، حقوق ایران و انگلیس چیست؟ فرضیه مقاله نیز عبارت است از اینکه: «هم در فقه و حقوق ایران و هم در حقوق انگلیس آثار وکالت بلاعزل به صورت توافق میان طرفین است». به منظور بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره، ابتدا آثار وکالت بلاعزل در فقه و حقوق ایران و در ادامه آثار وکالت بلاعزل در حقوق انگلیس بررسی شده است.

#### ۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

#### ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

#### ۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد صرف اعطای وکالت بلاعزل حق موکل را در رابطه با انجام موضوع وکالت ساقط نمی‌کند؛ همچنین حق ضم، وکیل امین و یا ناظر به وکیل را برای موکل از بین نمی‌برد؛ مگر اینکه خلاف آن در ضمن عقد تصریح شده باشد و یا اینکه بر سقوط آن به طور ضمنی توافق گردیده باشد؛ پس توافق و خواست طرفین نقشی مهم و تعیین کننده در این زمینه دارد. در حقوق انگلیس در موارد زیر غیر قابل فسخ است: (۱) در صورتی که تفویض شده به وکیل توأم با انتقال منافع بوده و در مقابل عوضی که دارای ارزش مالی است این قاعده در مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که برای حفظ منافع تفویض

مقرر می‌دارد: «هرگاه ... موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به‌طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می‌شود»؛ پس طبق این ماده، عقد وکالت پس از انجام موضوع آن توسط موکل منفسخ می‌شود. اکثر حقوق‌دانان (امامی، ۱۳۷۱، ۲۴۳؛ امیرقائم‌مقامی، ۱۳۵۱، ۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۹۸)؛ و فقهای امامیه (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۶۵-۳۶۴)، نیز با این امر موافق هستند. در فرضی که موکل، مشروط علیه وکالت بلاعزل است این سؤال متصور است که آیا علاوه بر سلب حق عزل، حق انجام مورد وکالت نیز از وی ساقط می‌گردد یا خیر؟ در صورتی که موکل ضمن عقد لازم حق انجام مورد وکالت را از خود ساقط کند در این حالت تردیدی در اسقاط این حق وجود نخواهد داشت. شک، بیشتر در مواردی پیش می‌آید که در زمینه اسقاط این حق سکوت شده باشد. نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه در این زمینه به شرح ذیل است:

نظریه شماره ۷/۳۲۷۷-۷/۲۲-۶۳: سؤال - اگر کسی دیگری را برای انجام امری وکیل بلاعزل نماید، آیا خودش هم حق انجام مورد وکالت را خواهد داشت یا نه؟ نظر مشورتی اداره حقوقی: «بر اساس مندرجات ماده ۱۰۳ قانون مدنی انجام مورد وکالت به وسیله شخص موکل فاقد مانع قانونی و بالاشکال است و کیفیت عقد وکالت از نظر جایز بودن یا لازم بودن و بلاعزل بودن وکیل، مؤثر در اختیار موکل برای انجام موضوع وکالت نمی‌باشد» (بازگیر، ۱۳۷۹، ۲۱۶).

اما شعبه ... در دادنامه شماره ... چنین آورده است: «موضوع ماده ۶۸۳ قانون مدنی وقتی مصداق دارد که موکل حق عزل خود را به موجب عقد لازم دیگری

نتیجه‌ای که از این تحلیل حاصل می‌شود این است که، در مورد تعهد به نتیجه، اثبات اجرای مفاد وکالت بعهد وکیل است و بدست نیامدن نتیجه مطلوب «تقصیر» محسوب می‌شود؛ اما در مورد تعهد به وسیله این موکل است که باید ثابت کند وکیل تلاش معمول و متعارف را در رسیدن به نتیجه بعمل نیاورده است. به این ترتیب در وکالت بلاعزل حتی در نوعی که موکل حق عمل منافی با مورد وکالت را نداشته باشد و وکیل درصدد استیفای طلب خود از محل فروش مورد وکالت می‌باشد باید تلاش و کوشش متعارف را برای بدست آوردن نتیجه به انجام رساند و بلاعزل بودن وکالت تغییری در تحلیل یاد شده ایجاد نمی‌کند. منتهی در وکالتی که منظور واقعی طرفین نقل و انتقال اموال می‌باشد معمولاً تفویض کننده اختیار به کلیه حقوق متصوره خود رسیده است و از این لحاظ وکیل تعهدی در قبال او ندارد و فرض تقصیر وکیل منتفی است؛ چون همانگونه که گفته شد باید از صورت عقد گذشت و قصد واقعی طرفین را ملاک قرارداد.

در وکالت‌های معمولی که به‌طور طبیعی در آن‌ها حق عزل وجود دارد در خصوص اینکه موکل می‌تواند موضوع وکالت را خود انجام دهد اختلافی وجود ندارد و موکل می‌تواند هرگونه تحدیدی در موضوع وکالت و یا اختیارات اعطایی ایجاد کند و حتی می‌تواند وکیل را از ادامه کار بازداشته و از سمت وکالت عزل کند. به‌عنوان مثال اگر به کسی وکالت در اجاره مغازه‌اش را داده است، خود می‌تواند آن را اجاره داده و یا اینکه وکیل را عزل کند. ماده ۶۸۳ قانون مدنی این اختیار را به موکل داده که هرگاه بخواهد، خود بتواند موضوع وکالت را انجام دهد و یا عملی که منافی با امر وکالت وکیل باشد بجا آورد. این ماده

مالک عمل می‌باشد ولی اگر طرفین در ضمن عقد سکوت اختیار کرده باشند، به نظر می‌رسد که مطابق با مقتضای اصول و قواعد، موکل فقط حق عزل را از دست می‌دهد و حق انجام مورد وکالت را خواهد داشت. اطلاق ماده ۶۷۹ قانون مدنی هم حکایت از این دارد که موکل خود می‌تواند مورد وکالت را انجام دهد خواه اینکه وکالت ضمن عقد لازم درج شده و بلاعزل باشد و خواه اینکه این چنین نباشد» (ایزائلو، ۱۳۸۹، ۱۴)؛ چراکه سلب و اسقاط حق و تحدید اختیار نیاز به دلیل دارد و در صورت تردید، اصل بر عدم انتقال و اسقاط حق است و به بیان دیگر وجود حق را استصحاب می‌کنیم. در مورد وکالت بلاعزل هم فرض این است که موکل نخواسته حق انجام مورد وکالت به وسیله خود را اسقاط کند؛ زیرا وی حق را انتقال نداده بلکه اعطای نمایندگی نموده است و بین عزل و اسقاط حق انجام موضوع وکالت تفاوت وجود دارد. البته این امر نباید روشی برای سوءاستفاده از حق و موجب ضرر و زیان به وکیل گردد و در صورتی که اعمال موکل موجب ورود ضرر و زیان به شخص وکیل گردد وی می‌تواند بر مبنای قاعده لاضرر و اصل چهلم قانون اساسی مطالبه خسارت نموده و جبران ضرر و زیان آن را از موکل بخواهد. نتیجه اینکه موکل خود می‌تواند موضوع وکالت را انجام دهد، مگر اینکه آن را از خود سلب و یا به دیگری انتقال داده باشد.

#### ۵-۱-۲. بلاعزل بودن وکیل دوم

اختیار وکیل برای انتخاب وکیل دیگر به حق توکیل، غیر مشهور است و در این رابطه به وکیل دوم، وکیل با واسطه گویند. «وکیل باید اختیار توکیل به غیر را داشته باشد تا بتواند دیگری را برای انجام مورد وکالت وکیل گرداند چرا که وکالت عقدی اذنی است و وکیل

ساقط نکرده باشد. در صورت اسقاط حق عزل، مادام که وکالت به قوت خود باقی است موکل در موارد وکالت حق هیچ‌گونه دخالت ندارد والا بر مصرحات ماده ۶۸۳ قانون مدنی در مورد شرط عدم عزل وکیل آثار حقوقی مترتب نبود. معنای این ماده این است که اگر موکل حق عزل وکیل را به موجب شرط مقرر از خود سلب کرده باشد حق ندارد خود مبادرت به انجام مورد وکالت نماید مگر آن که به جهتی از جهات قانونی عقد وکالت برطرف و یا وکیل مسلوب الاختیار شود» (بازگیر، ۱۳۷۹، ۲۱۷).

طبق این رأی، اعطای وکالت بلاعزل علاوه بر سلب حق عزل، موجب می‌گردد موکل نتواند خود اقدام به انجام موضوع مورد وکالت نماید. اما به نظر می‌رسد صرف اعطای نیابت بلاعزل و حتی اثبات آن، حق موکل را در انجام موضوع وکالت از بین نمی‌برد مگر اینکه خلاف آن در ضمن عقد تصریح شده باشد و یا اینکه بر سقوط آن به طور ضمنی توافق گردیده باشد؛ لذا، توافق و خواست طرفین در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و باید به اراده و قصد مشترک آنها توجه نمود. مثلاً اگر در ضمن عقد بیعی شرط شده است که فروشنده، وکیل خریدار باشد تا برای تأمین ثمن معامله به بدهکار وی مراجعه کرده و طلب خریدار را از او وصول و از محل آن، ثمن معامله را تأمین کند. در این فرض، وکیل که از طرف خریدار تعیین گردیده است مشروطه محسوب می‌گردد و خریدار نیز مشروط علیه است؛ حال اگر خریدار این اختیار را داشته باشد که خود برای وصول طلب خود به بدهکار مراجعه کند و طلب خود را مطالبه کند باید پرسید آیا این امر با وکالت بلاعزلی که طرفین بر آن توافق کرده‌اند منافات ندارد؟ «پس اگر در ضمن عقد، توافقی نسبت به آن صورت گرفته باشد همان توافق،

صاحب حق مستقلى نیست تا بتواند آن را انتقال دهد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۲۱۴-۲۱۵). سؤال اصلی در این خصوص این است که اگر موکل حق عزل خود را نسبت به وکیلش ساقط کند و وکالت بلاعزل باشد و ضمناً به وکیل مزبور حق توکیل اعطا نماید و وکیل مزبور نیز با استفاده از این حق، توکیل وکیل دیگری انتخاب کند آیا وکالت دوم نیز بلاعزل خواهد بود یا اینکه موکل می‌تواند وکیل با واسطه را عزل نماید؟ و اینکه آیا وکیل اول در انتخاب وکیل دوم می‌تواند حق عزل موکل را ساقط کند بدون اینکه از جانب موکل چنین اختیاری به او داده شده باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت با توجه به اینکه وکالت یک نوع نمایندگی قراردادی است و نماینده نیز تمام اختیار خود را در این خصوص از منوب عنه می‌گیرد؛ لذا اختیار وکیل تابع اراده موکل است. ماده ۶۶۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد. طبق این ماده وکیل باید در حدودی که موکل برای او تعیین می‌کند به انجام موضوع وکالت بپردازد چرا که حدود اختیار وکیل را موکل تعیین می‌کند. شایان ذکر است در مواردی که محدوده اختیارات مبهم و تعیین نشده باید برای وکیل محدودیتهایی را قائل شد. مثلاً اگر در قرارداد وکالت موکل با وکیل اول تصریح نشده باشد که وی می‌تواند حق عزل موکل نسبت به وکیل دوم را ساقط کند یا خیر در این حالت اصل بر عدم اختیار وکیل اول برای اسقاط این حق موکل است؛ زیرا زوال حق عزل امری استثنایی است؛ بنابراین وکیلی که از جانب موکل حق انتخاب وکیل دوم را دارد ولی اختیار اسقاط حق عزل را ندارد در این انتخاب خود نمی‌تواند حق عزل موکل را از وی سلب و اسقاط نماید؛ چرا که از جانب ایشان چنین

اختیاری به او داده نشده است؛ البته چنانچه موکل، بلاعزل بودن وکیل با واسطه را از قبل شرط نموده باشد در این صورت وکیل با واسطه نیز بلاعزل خواهد بود. نتیجه اینکه تنها زمانی وکالت وکیل دوم بلاعزل خواهد بود که موکل این اختیار را به وکیل اول خود داده باشد و صرف اعطای حق توکیل به وکیل بلاعزل به معنی سقوط حق عزل موکل نسبت به وکیل دومی که توسط وکیل بلاعزل انتخاب می‌گردد نیست. در ادامه این بحث به شرح جریان یک دعوی و رأی صادر شده در این زمینه پرداخته می‌شود: آقای «م» به موجب وکالتنامه رسمی برای انجام امور خاصی که در وکالتنامه مزبور قید گردیده است در خصوص یک باب آپارتمان تحت پلاک ... خویش، به خانم «ن» وکالت بلاعزل داده‌اند و ضمناً آقای «م» به وکیل مزبور حق داده که بتواند اختیار انجام موضوع وکالتنامه موصوف را به شخص دیگری توکیل نماید. سپس خانم «ن» به عنوان وکیل با استفاده از حق توکیل اعطایی، اختیار انجام موضوع وکالت را به موجب وکالتنامه رسمی به شخص دیگری به نام آقای «ک» انتقال می‌دهد. موکل «م» بعد از اطلاع از تفویض وکالت به، غیر با اعتقاد به اینکه حق عزل وکیل دوم را دارد به عزل وکیل دوم می‌پردازد و این اقدام خود را به وسیله اظهارنامه به اطلاع وی می‌رساند و سپس از دادگاه عمومی تقاضا می‌کند تا انحلال وکالت را تأیید کند در پی این اقدامات، پرونده به شعبه ... ارجاع می‌شود و دادخواست آن به کلاس ... ثبت می‌گردد و متعاقب آن رأی به این مضمون صادر می‌شود: «... با ملاحظه اینکه در سند رسمی وکالت شماره ... خواهان «م» به عنوان موکل، خانم «ن» را به عنوان وکیل انتخاب کرده و وی را وکیل بلاعزل نموده و حق توکیل نیز برای وکیل مذکور قائل شده

است؛ لذا وکیلی نیز که از سوی خانم «ن» انتخاب می‌شود دارای وکالت از سوی موکل آقای «م» است. مشارالیه نیز غیر قابل عزل خواهد بود چون اگر حق عزل وکیل، توکیلی، منظور موکل بوده باشد باید در سند وکالت اولیه به آن تصریح می‌شد بنا به عدم تصریح عزل وکیل توکیلی و با توجه به اصل استصحاب خواهان بر اثبات ادعا دلیلی ندارد و با استناد به ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب به بطلان دعوی صادر شده حکم و اعلام می‌شود.....» (غریبه، ۱۳۸۵، ۱۹۴). پس از صدور این رأی خواهان از آن تقاضای تجدیدنظر می‌کند و دادخواست تجدید نظرخواهی او به شعبه ... دادگاه تجدید نظر استان ارجاع و به کلاسسه ... ثبت می‌گردد. دادگاه تجدیدنظر هم این رأی را تأیید می‌کند.

ماده ۶۷۲ ق. م مقرر می‌دارد «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد. صور قانونی وکالت بلاعزل هیچ خصیصه‌ای ندارد تا بتواند با اطلاق این ماده مخالفت کند». علی‌الخصوص که وکالت با توجه به شخصیت و کارشناسی وکیل منعقد می‌شود. نمایندگی قراردادی حق مستقلی به شمار نمی‌آید تا بتواند وکیل را مانند ولی و وصی صاحب حق پنداشت تا قادر باشد برای آنچه خود اختیار دارد به دیگری وکالت دهد بنابراین وکالت دادن از طرف وکیل به غیر تجاوز از حدود وکالت است (امامی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۲۲۱)؛ اما در وکالت‌هایی که برای فرار از قانون تنظیم می‌شود علاوه بر اینکه حق توکیل به غیر به وکیل واگذار می‌شود فحوای قصد مشترک طرفین نیز می‌تواند قرینه‌ای بر حق توکیل به غیر باشد. قرینه‌ای که در ماده ۶۷۲ ق.م مستند اختیار

وکیل قرار می‌گیرد می‌تواند به دلالت کلام یا نوشتار موکل باشد مثل اینکه گفته شود وکیل من هستی تا به هر شکلی که مایلی مورد وکالت را انجام دهی (شهادتانی (جبعی‌العاملی)، ۱۴۱۳، ج ۲-۱-۱۷). شهید اول می‌گوید وکیل حق ندارد دیگری را وکیل خود کند مگر آنکه از موکل اذن صریح داشته یا فحوی کلام وی بر آن دلالت کند مثل اینکه متعلق وکالت دارای توسعه باشد یا مثل اینکه وکیل شأنش اجل باشد از اینکه متعلق وکالت را خود مباشرتاً بجای آورد» (شهادتانی (جبعی‌العاملی)، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۶۷). به موجب ماده ۶۷۲ قانون مدنی نیز: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد»؛ بنابراین اصل بر غیر قابل توکیل بودن وکالت است؛ مگر در صورت اذن صریح موکل، یا به دلالت قرائن و شواهد، در مواردی دامنه وکالت، به اندازه‌ای گسترده است که وکیل، به هر دلیلی مجبور است.

### ۵-۱-۳. عدم ضم وکیل یا امین و یا ناظر به

#### وکیل

امروزه در برخی از موارد، موکل پس از تنظیم و اعطای وکالت به دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند مراجعه و تقاضای ضم وکیل می‌نماید. دفترخانه نیز ممکن است با تنظیم سند ضم وکیل، وکیلی دیگر را به وکیل اول ضمیمه نموده و اخطاریه‌ای هم برای وکیل اول ارسال دارد. سؤال این است که آیا موکل پس از اعطای وکالت بلاعزل می‌تواند وکیل دیگری را ضم وکیل اول کند و یا ناظری را برای او تعیین کند و سؤال دیگر اینکه آیا اساساً ضم امین در این گونه وکالت‌ها توسط موکل مجاز می‌باشد؟ به عنوان مثال در وکالتی که به صورت بلاعزل است

باید به تصمیمات موکل احترام گذاشته و در اجرای امور مربوط به وکالت، این تصمیمات را لحاظ نماید. در این زمینه، اداره حقوقی قوه قضاییه نظریه ارشادی خود را با شماره ۷/۶۳۱۰ مورخ ۱۲/۱۰/۷۶ چنین بیان می‌دارد: «اگر مالکی برای فروش ملک خود به کسی وکالت بلاعزل داده و بعداً وکیل دیگری را هم برای همان کار تعیین و وی را به وکیل اول ضمیمه نموده که مورد وکالت را مجتمعاً انجام دهند متعاقب آن شخص دیگر را هم تعیین نماید که وکیل مذکور در انجام مورد وکالت بایستی نظر شخص سوم را هم أخذ و موافقت او را هم کسب نماید و آنگاه اقدام به وکالت شود، انجام این امر و قید آن در سند رسمی مخالفتی با قوانین موجود ندارد و عملی است در حدود قانون و دارای اعتبار قانونی است. آثار قانونی به وکالت‌نامه پیرو و ضم یا تعیین شخص سوم به‌عنوان امین مترتب خواهد بود و اگر وکیل نخستین، مستقلاً ملک مورد وکالت را به بیع قطعی به‌ثالثی رسماً انتقال دهد و از ضم وکیل دوم و تعیین شخص سومی (دیگری) که بایستی اعمال او را تصویب و تأیید نماید، اطلاع نداشته باشد بیع انجام‌شده توسط وکیل نخستین با توجه به ماده ۶۸۰ قانون مدنی صحیح و قانونی است. ولی اگر باوجود اطلاع از آنچه گذشت اقدام به فروش به‌تنهایی و به استقلال نموده باشد بیع انجام‌شده غیر نافذ بوده و در صورتی که مالک تنفیذ نماید، صحیح و الا باطل خواهد بود» (ناظمی، ۱۳۹۰، ۶۷). در قسمتی از بند ۴۸۷ از مجموعه بخشنامه‌های ثبتی نیز آمده است: «در صورتی که عزل وکیل ضمن عقد لازم از موکل سلب شده است با تلگرام نمی‌توان تغییری در سند وکالت صورت داد و وکالت تابع ماده ۶۷۹ قانون مدنی است. اصولاً ضم امین در وکالت بی‌مورد بوده و خلاف

موکل، وکیل دیگری را انتخاب و به وکیل موردنظر منضم نماید و مقرر کند که هرگونه اقدامی در خصوص موضوع وکالت باید با توافق مشترک هر دو وکیل باشد؛ و یا اینکه مثلاً اقدامات وکیل باید با نظارت ناظر منتخب موکل صورت گیرد. به‌نظر می‌رسد در وکالت‌هایی که به‌صورت شرط نتیجه ضمن عقد لازم منعقد می‌گردد و این حقوق نیز با توافق طرفین و بر طبق ماده ۹۸ قانون مدنی اسقاط شده است تا زمانی که عقد اصلی به‌اعتبار خود باقی است احدی از طرفین به‌تنهایی حق تغییر مفاد مورد توافق را نداشته باشند. یعنی هیچ‌یک از طرفین بدون توافق طرف دیگر حق کم و یا زیاد کردن تعهدات توافق شده را نخواهد داشت؛ زیرا وکالت اعطایی که به‌صورت شرط ضمن عقد آمده، جزئی از اجزاء عقد محسوب می‌گردد و در نتیجه تا زمانی که عقد اصلی به‌اعتبار خود باقی است تغییر شرایط از طرف هر یک از طرفین بدون رضایت دیگری مورد قبول نیست. گماشتن ناظر بر وکیل بلاعزل و یا انتخاب وکیل دیگر و یا ضم او به وکیل موردنظر نیز به‌نوعی ایجاد تغییر در مفاد مربوط به تعهدات محسوب می‌گردد؛ بنابراین اعمال مذکور دارای اثر حقوقی نبوده و اختیارات وکیل را مقید نمی‌سازد. به‌عبارت‌دیگر وکیل ملزم به انجام امور مربوط به وکالت به‌همراه وکیل دیگر و یا با تصویب ناظر نیست؛ بلکه بدون نیاز به این قیدوبندها و به‌طور مستقل می‌تواند به‌انجام دادن موضوع وکالت بپردازد. در وکالت‌هایی که به‌طور مستقل اعطا می‌گردد و فقط عدم عزل ضمن عقد دیگری درج‌شده و به‌تبع آن حق عزل وکیل از موکل سلب می‌گردد به‌نظر می‌رسد که موکل اختیار انتخاب وکیل دیگر و ضم او به وکیل بلاعزل و یا انتخاب ناظر بر او را داشته باشد؛ لذا وکیل بلاعزل در مواجهه با این گونه موارد

استفاده از اختیار توکیل غیر انجام موضوع وکالت رابه دیگری واگذار نماید، آیا وکالت ثانوی نیز بلاعزل خواهد بود؟ به عبارت دیگر آیا در این فرض وکیل اول می‌تواند به وکیل دوم وکالت بلاعزل اعطا نماید یا اینکه موکل می‌تواند وکیل دوم را عزل کند؟» (قنواتی؛ عیسی تفرشی، ۱۳۸۰، ۵۵-۸۱) «در حقوق انگلیس نیز به‌مانند حقوق ایران، و فقه وکالت از عقود جایز است و در نتیجه، یکی از طرق انقضاء وکالت در این کشور عزل وکیل توسط موکل است؛ زیرا اعتقاد بر این است که وجود حق عزل یا استعفا برای موکل و وکیل، یکی از مفاهیم اساسی در وکالت می‌باشد و دلیل آن نیز این است که هیچ کس را نمی‌توان بر خلاف اراده‌اش اجبار به‌این نمود که موکل یا وکیل در عقد وکالت قرار گیرد. از این رو، هم وکیل حق استعفا دارد و هم موکل حق دارد که در هر زمان بعد از انعقاد عقد وکالت وکیل را عزل نماید. البته این حق که برای موکل وجود دارد تا زمانی منشأ اثر است و موکل می‌تواند از آن استفاده کند که اختیار وکیل در وکالت، آمیخته با حقی برای وی نشده باشد که در این صورت تا زمان وجود حق مزبور (حق وکیل)، موکل نمی‌تواند وی را عزل نماید» (گانتر، ۲۰۰۳، ۷۴۹).

«هر چند در حقوق انگلیس راجع به اسقاط ارادی حق عزل کمتر سخنی به‌میان آمده است؛ و بنابر دیدگاهی این امکان وجود ندارد، اما ذیل عنوان اختیار غیر قابل فسخ مواردی را که در آن موکل حق عزل وکیل را ندارد، بیان شده است که عبارتند از: ۱- زمانی که اعطای اختیار به‌وکیل از طریق سند رسمی صورت گرفته باشد. ۲- زمانی که موکل در قبال وکیل تعهدی را بر عهده دارد و بواسطه این تعهد وثیقه‌ای را به وکیل داده است؛ اگر مورد وکالت اثر بخشیدن به

مقررات محسوب می‌شود» (جوابیه اختصاصی شماره ۳۴ / ۴۲۹۱ مورخ ۲۶ / ۴ / ۳ اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) (آذربور؛ حجتی اشرفی، ۱۳۸۵، ۲۳۷). در قوانین مدنی برخی از کشورهای عربی به‌صراحت به‌عدم امکان تقیید اختیارات وکیل درجایی که وکالت در جهت مصالح وکیل یا مصالح شخص ثالثی باشد تصریح شده است. طبق بند اول ماده ۷۱۵ قانون مدنی مصر موکل می‌تواند هر وقت بخواهد، وکالت را پایان دهد یا آن را مقید کند، اگرچه توافقی مخالف با این وجود داشته باشد. مطابق بند دوم این ماده نیز اگر وکالت به‌نفع وکیل یا بیگانه‌ای منعقد شده باشد موکل نمی‌تواند بدون رضایت ذینفع، وکالت را پایان دهد یا قیدی بر آن بیفزاید. ضم وکیل یا امین و یا ناظر نیز به‌نوعی مقید نمودن وکیل است که مطابق این ماده منوط به رضای کسی است که وکالت به نفع او صادر شده است. طبق ماده ۹۴۷ قانون مدنی عراق هم موکل می‌تواند وکیل خود را عزل کند یا اختیارات او را محدود نماید و وکیل می‌تواند خود را عزل کند و هرگونه تراضی برخلاف آن معتبر نیست؛ لیکن در صورت تعلق حق دیگری به‌آن، عزل یا محدود کردن اختیارات وکیل بدون رضایت صاحب حق، جایز نیست. این ماده وضعیتی مشابه ماده ۷۱۵ قانون مدنی مصر دارد.

## ۵-۲. آثار وکالت بلاعزل در حقوق انگلیس

در این قسمت به آثار وکالت بلاعزل در حقوق انگلیس پرداخته می‌شود.

### ۵-۲-۱. عدم امکان عزل وکیل

«چنانچه شخصی به‌دیگری برای انجام امری وکالت بلاعزل و با حق توکیل غیر بدهد و وکیل مذکور با

این اختیار غیر قابل فسخ است» (فریدمن، ۱۹۹۰، ۱۷۱).

همانگونه که ملاحظه می‌شود «در این پرونده در راستای تضمین منافع وکیل وکالت غیر قابل فسخ اعلام شده است. به عبارت دیگر وکیل غیر قابل عزل اعلام شده است؛ زیرا اگر اصیل بتواند در این حالت وکیل را عزل کند احتمال بازگشت هزینه‌هایی که وکیل در راستای حفظ منافع اصیل متقبل شده است کاهش می‌یابد و در واقع حق وثیقه وی نسبت به کالاهای مورد فروش از بین می‌رود. ناگفته پیداست که اگر وکیل مزبور به شخص دیگری اعطای وکالت نماید وکیل دوم نیز نمی‌تواند از طریق موکل اصلی عزل شود» (انصافداران، ۱۳۸۹، ۱۶۷).

«در کامن‌لا اصل بر این است که اختیار اعطایی به وکیل قابل فسخ است و وکالت صرفاً زمانی از جانب موکل غیر قابل فسخ خواهد بود که، به‌عنوان یک نهاد حقوقی با هدف متفاوتی از هدف معمول آن، برای مثال به منظور اعطای مال یا منفعت وثیقه‌ای منفعت ناشی از دریافت وثیقه به وکیل به‌کار گرفته شود. در چنین وضعیتی مقصود از اعطای وکالت به وکیل این است که وی از این اختیار در راستای منافع خویش استفاده کند، نه منافع موکل خود. در این نظام حقوقی موقعیتی را که در آن وکیل غیر قابل عزل است؛ به سختی می‌توان تعیین و تعریف کرد؛ اما می‌توان گفت که اصولاً فقط زمانی اختیار اعطایی به وکیل غیر قابل فسخ خواهد بود که وثیقه یا منفعتی مالی یا قسمتی از یک منفعت مالی یا وسیله دستیابی به مال برای وکیل باشد و یا زمانی که این اختیار وسیله تضمین تعهدی است که به نفع وکیل بر عهده موکل قرار گرفته است» (رینولدز، ۱۹۹۶، ۱۷۱).

«مفهوم معمول وکالت، متضمن وکیلی است که بر

وثیقه مذکور باشد یا اینکه وکیل در اجرای مورد وکالت منفعتی داشته باشد، موکل تا زمان وجود وثیقه مذکور یا چنین منفعتی حق عزل وکیل را نخواهد داشت؛ اما باید متذکر شد که صرف این که اگر وکیل عزل شود خسارت خواهد دید یا مال یا حق حبسی از وی گرفته خواهد شد، باعث نمی‌شود که موکل نتواند وی را عزل نماید. ۳- زمانی که وکالت نامه اعطایی به وکیل دادگستری صراحتاً دلالت بر این نماید که وکالت از جانب موکل غیر قابل فسخ است و او نمی‌تواند وکیل را عزل نماید و اختیار اعطایی به وکیل جهت تضمین منفعتی مالی از منافع وی یا اجرای تعهدی که به نفع وی ایجاد شده است. در این صورت تا زمانی که منفعت مزبور برای وکیل وجود دارد یا تعهد هنوز اجرا نشده است اختیار اعطایی به وی غیر قابل فسخ است» (گانتر، ۱۹۴۵، ۷۴۹).

«لازم به ذکر است؛ اینگونه اختیارات غیر قابل فسخ به واسطه مرگ حجر یا ورشکستگی موکل نیز بدون رضایت وکیل منتفی نمی‌شود. در پرونده اسمارت علیه ساندراس کالاهایی برای یک حق‌العمل کار جهت فروش از جانب اصیل ارسال شده بود، او برای اینکه کالاهای مذکور را تأمین نماید در راستای منافع اصیل مبالغی را هزینه نمود. در این زمینه دادگاه اعلام کرده است که اختیار اعطایی به حق‌العمل کار غیر قابل فسخ است. این قضیه توسط لرد آتکنیسون اینگونه توضیح داده شده است: اختیار کلی حق‌العمل کاری که کالاهایی جهت فروش نزد خود دارد این است که کالاهای مزبور را به‌بهترین قیمت متعارف محتمل به فروش رساند. در صورتی که حق‌العمل کار جهت تأمین کالاهای مزبور به نفع مالک هزینه‌هایی را متقبل شده باشد اما هزینه‌های مزبور هنوز از سوی اصیل به‌وی پرداخت نشده باشند

و اساساً با موکل اصلی رابطه‌ی قراردادی پیدا نمی‌کند؛ بررسی عزل وی توسط موکل اصلی نیز موضوعاً منتفی است. در این حالت طبیعی است که وکیل اول حق عزل وکیل دوم را دارا می‌باشد؛ مگر اینکه شرایط اختیار غیرقابل فسخ موجود باشد» (رینولدز، ۱۹۹۶، ۴۹). در حقوق انگلیس «نماینده حق توکیل ندارد و این قاعده بر هر امینی از جمله وکیل اعمال می‌شود. اصولاً وکیل از توکیل وکالتش به شخص دیگر ممنوع است؛ زیرا اعتقاد بر این است که رابطه وکالت مبتنی بر اعتماد یک طرف به طرف دیگر شکل می‌گیرد و بر همین اساس است که در این زمینه دادگاه اعلام نموده است وکیل نمی‌تواند بدون اجازه موکلش تعهداتی را که خود قبول کرده است به دیگری توکیل نماید و از آنجایی که اعتماد به شخص، وکیل پایه و اساس شکل‌گیری قرارداد وکالت است؛ لذا اختیار توکیل به غیر برای وکیل وجود ندارد این قاعده منصفانه است و انحراف از آن تنها زمانی مجاز شناخته شده است که عدم توکیل، به نتایج غیر عقلایی و غیر منصفانه منتهی شود» (بوستد، ۱۹۸۵، ۱۲۸)؛ «بنابراین، قاعده‌ی کلی در حقوق انگلیس به مانند فقه و حقوق ایران این است که وکیل می‌بایست شخصاً تعهدات خویش را اجرا نماید؛ رابطه میان وکیل و موکل رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و اطمینان است و موکل با فرض اعتماد به شخص وکیل وی را برای انجام مورد وکالت بر می‌گزیند» (فریدمن، ۱۹۹۰، ۱۴۷).

در این ارتباط رأی از سوی دادگاه به شرح ذیل صادر شده است: «رابطه میان وکیل و موکل به طور معمول حداقل واجد برخی ویژگیهای مبتنی بر اطمینان و محرمانگی است و اجرای اصل عدم توکیل به واسطه وجود چنین ویژگیهایی در عقد وکالت است. زمانی

اساس دستورالعمل و در راستای منافع موکل خود عمل می‌نماید؛ اما در موارد فوق وکیل در راستای حفظ منافع خویش صاحب اختیار می‌شود. در حقوق انگلیس، علی‌الاصول وکیل دوم، وکیل وکیل اول است؛ مگر اینکه موکل هنگام اذن در توکیل تصریح نماید که وکیل دوم از جانب و برای وی باشد» (انسون، ۱۹۴۵، ۸۴). «از سوی دیگر مواردی که در آن موکل حق عزل وکیل را ندارد ذکر شود؛ بنابراین صرفاً زمانی مورد بحث ما حادث می‌شود که موکل اذن در توکیل برای خود دهد و وکالت اولیه مشمول یکی از مواردی شود که فوقاً بیان شد. در این صورت از آنجایی که وکالت اولیه غیر قابل فسخ است و موکل حق عزل وکیل را ندارد، با لحاظ فلسفه عدم عزل، وکالت ثانوی نیز بلاعزل خواهد بود» (بوستد، ۱۹۸۵، ۱۱۳)؛ بنابراین وکیلی که از جانب موکل حق انتخاب وکیل دوم را دارد ولی اختیار اسقاط حق عزل را ندارد در این انتخاب خود نمی‌تواند حق عزل موکل را از وی سلب و اسقاط نماید؛ چرا که از جانب ایشان چنین اختیاری به او داده نشده است. البته چنانچه موکل، بلاعزل بودن وکیل با واسطه را از قبل شرط نموده باشد در این صورت وکیل با واسطه نیز بلاعزل خواهد بود. نتیجه اینکه تنها زمانی وکالت وکیل دوم بلاعزل خواهد بود که موکل این اختیار را به وکیل اول خود داده باشد و صرف اعطای حق توکیل به وکیل بلاعزل به معنی سقوط حق عزل موکل نسبت به وکیل دومی که توسط وکیل بلاعزل انتخاب می‌گردد نیست.

## ۵-۲-۲. عدم امکان عزل وکیل دوم

«در صورتی که موکل اذن در توکیل به صورت مطلق، دهد، از آنجایی که وکیل دوم، وکیل وکیل اول تلقی

تضمین حق وکیل و یا فروش مال و یا انتقال حقوق منعقد گردد؛ و یا این که موکل ضمن عقد لازم حق انجام مورد وکالت را از خود ساقط کند، علاوه بر اسقاط این حق، وی در برابر وکیل نیز متعهد می گردد عمل مغایری با وکالت انجام ندهد. صرف اعطای وکالت بلاعزل حق موکل را در رابطه با انجام موضوع وکالت ساقط نمی کند. هم چنین حق ضم وکیل، امین و یا ناظر به وکیل را برای موکل از بین نمی برد. مگر این که خلاف آن در ضمن عقد تصریح شده باشد و یا این که بر سقوط آن به طور ضمنی توافق گردیده باشد. پس توافق و خواست طرفین نقشی مهم و تعیین کننده در این زمینه دارد. اگر وکالت بلاعزل در مقام یک وکالت صرف به معنای واقعی خود منعقد گردد؛ در این صورت تمام آثار و احکام وکالت در مورد آن جاری و اعمال خواهد شد و موکل نیز می تواند موضوع وکالت را خود انجام داده و یا حتی ضم وکیل، امین و یا ناظر نماید و با این عمل خود اختیارات وکیل را محدود کند.

در نظام حقوقی ایران و انگلیس، عدم وجود حق توکیل برای وکیل اصل و در صورت وجود اذن صریح یا ضمنی، به عنوان یک استثنا چنین حقی برای وکیل وجود دارد. برخلاف حقوق ایران و فقه که در فرض اطلاق اذن توکیل، وکیل دوم در هر صورت وکیل موکل است و بر حسب مورد ممکن است وکیل، وکیل اول نیز تلقی گردد، در حقوق انگلیس وکیل دوم اساساً وکیل، وکیل است و در صورت اذن موکل بر این امر، ممکن است وکیل موکل نیز به حساب آید؛ به همین دلیل است که در این فرض در حقوق انگلیس، فوت و حجر موکل در وکالت ثانوی اثری ندارد؛ اما در فقه و ایران فوت و حجر موکل باعث انحلال عقد فرعی وکالت (ثانوی) می گردد. در حقوق

که اعطای وکالت از سوی موکل مبتنی بر اطمینان و اعتماد شخصی به وکیل صورت نگیرد اصل عدم توکیل اجرا نمی گردد و وکیل مذکور می تواند برای اجرای تعهداتش به شخص دیگری وکالت دهد؛ اما زمانی که موکل براساس اعتماد و اطمینانی که به شخص وکیل دارد به وی اعطای وکالت می نماید اصل عدم توکیل اجرا و وکیل باید شخصاً مورد وکالت را انجام دهد مگر اینکه وکیل صراحتاً یا مستنبطاً از قرارداد مجاز برای استخدام وکیل دوم یا توکیل وظایفش به شخص دیگر باشد» (رینولدز، ۱۹۹۶، ۱۵۷). «براساس این رأی می توان گفت هر زمان که موکل به واسطه اعتماد و اطمینانی که به توانایی ها و قابلیت های شخص وکیل در انجام مورد وکالت دارد به وی اعطای وکالت می نماید وکیل نمی تواند انجام مورد وکالت را به شخص دیگری واگذار کند مگر این که اذن صریح یا ضمنی موکل مبنی بر توکیل به غیر وجود داشته باشد» (بوستد، ۱۹۸۵، ۴۷). همانگونه که ملاحظه می شود قاعده کلی راجع به مسئله توکیل به غیر در حقوق انگلیس، با آن چه در فقه و حقوق موضوعه ایران وجود دارد تفاوتی نمی کند و همگی بر این قاعده که وکیل اساساً حق توکیل به غیر ندارد متفق القول می باشند.

## ۶. نتیجه

سلب حق عزل وکیل آثاری را به دنبال دارد که اغلب بستگی به شرایط، نوع قرارداد، اراده و توافق طرفین عقد وکالت دارد. چنین وکالتی اگر در مقام صرف وکالت منعقد گردد تمام آثار و احکام وکالت در مورد آن جاری و اعمال خواهد شد و موکل می تواند موضوع وکالت را خود انجام داده و یا حتی ضم وکیل یا امین و یا ناظر نماید؛ اما اگر این نوع وکالت با هدف

### ۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

### ۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

ایران در فرض اطلاق اذن، توکیل در صورتی که موکل اصلی هنگام اعطای حق توکیل، اختیار تعیین حق الوکاله را به وکیل اول نداده باشد، وکیل دوم نمی‌تواند حق الوکاله تعیین شده را از موکل اصلی مطالبه نماید؛ اما موکل اصلی حق عزل وکیل دوم را دارا می‌باشد. در حقوق انگلیس در فرض اطلاق اذن توکیل به غیر، از آنجایی که وکیل دوم وکیل، وکیل است؛ و رابطه‌ی قراردادی با موکل اصلی ندارد، نمی‌تواند حق الوکاله خود را از موکل اصلی مطالبه نماید و طبیعتاً، موکل نیز حق عزل وی را ندارد. در حقوق انگلیس که توکیل به غیر منجز به ایجاد رابطه قراردادی میان وکیل دوم و موکل اصلی نمی‌شود، وکیل دوم اساساً وکیل، وکیل اول و روابط قراردادی صرفاً میان این دو پدید می‌آید؛ پس وکیل دوم در حقوق این کشور وکیل موکل اصلی تلقی نمی‌شود و در این زمینه استدلالی منطقی در حقوق این کشور ارائه شده است. به عقیده ایشان اگر پیمان کار اصلی اجرای کار را به یک پیمان کار جزء واگذار کند، رابطه قراردادی میان پیمان کار اصلی و فرعی برقرار می‌شود و هیچ رابطه قراردادی میان پیمان کار فرعی و کارفرما وجود ندارد. ظاهر این استدلال منطقی است اما در عقد وکالت که مبتنی بر اذن است، نمی‌توان از تمام نتایج آن پیروی کرد؛ پس در حقوق این کشور نیز به مانند حقوق ایران، این رابطه طولی است.

## منابع

## فارسی

- آذریپور، حمید؛ حجتی اشرفی، غلامرضا، مجموعه محشای بخشنامه‌های ثبتی، چاپ نهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۶.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۱.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید «انقضاء نمایندگی ارادی و مسئله وکالت غیرقابل عزل»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره دوازدهم، ۱۳۵۱.
- انصافداران، محمدرضا، بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل/جاودانه، ۱۳۸۹.
- ایزانلو، محسن «شرط مخالف قائم مقامی بیمه‌گر»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره چهارم، ۱۳۸۹.
- بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (عقود و تعهدات)، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.
- بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (وکالت و عقد ضمان)، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.
- غریبه، علی، «قابلیت عزل وکیل با واسطه در وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر»، نشریه فلسفه- کلام و عرفان، شماره نهم، ۱۳۸۵.
- قنواتی، جلیل؛ تفرشی، محمدعیسی «رابطه نهاد نمایندگی با نهادهای حق العمل کاری- عاملی و دلالی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره یازدهم، ۱۳۸۰.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (عقود اذنی- وثیقه‌های دین)، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات بهمنشر، ۱۳۶۴.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (عقود اذنی و وثیقه‌های دین)، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
- ناظمی، صابر، «ضم وکیل»، مجله کانون سردفتران و دفتریاران، شماره یکصد و بیست و پنجم، ۱۳۹۰.

## عربی

- شهیدثانی (جبعی‌العاملی) زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللعمه الدمشقیة، جلد اول و دوم، چاپ هفتم، قم، کتب الاعلام اسلامی، ۱۴۱۳.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، تکمله العروه الوثقی، جلد اول، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، جلد بیست و هفتم، چاپ هفتم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.

## لاتین

- Anson, William, principles of English law of contract and of agency in its relation of contract, 5th edition, London, Publisher oxford press.1945.
- Bowstead, William, the law of agency, 15th edition, London, Publisher sweet and maxewell, 1985.
- Fridman, G. H. L,The lae of agency, 3th edition, London, Publisher Butterworth & Co Publish ers,1990.
- Gunter ,Treitel, the law of contract, 8th edition, London, Publications sweet and Maxwell, 2003.
- Reynolds, Bowstead , Reynolds on agency, 16th edition, london, Publisher sweet and Maxwell, 1996.